

ما نیز مردمی هستیم

SCO

کانون آرمان شریعتی

SCO1385@Gmail.com



رضا علیمانی

شماره مقاله : ۱۰۲۹

تعداد صفحه : ۶

آفرین بررسی : ۸۸/۰۴

تاریخ تمریر : ۱۳۸۸

www.shandel.org

موضوع : در ارتباط با تلفات و بازفوردهای انتخابات ریاست جمهوری دهم

فضای قبل و دورانِ انتخاباتِ دورهٔ دهم (بویژه بر اثر مناظره‌های تلویزیونی)، به‌رغمِ محدود بودنِ نامزدهای تایید شده بر اساسِ نظارتِ استصوابی، به تدریج به سمتِ نوعی شادابی و مشارکتِ ملی در داخل و خارج از کشور، برای تاثیرگذاریِ نسبی بر سرنوشتِ چهار سالِ آیندهٔ خود پیش رفت. اما اعلامِ آرا، که با درک و شهودِ بخشِ مهمی از افکارِ عمومی به‌طورِ اعجاب‌آوری در تعارض بود، این شادابیِ ملی را به کامِ آنان تلخ نمود. پس از آن نیز اعتراضِ فطری و عقلیِ آنان که به شکلِ مسالمت‌آمیز و علنی مطرح می‌شد، با پرهیز از میدان دادنِ قانونی (طبقِ اصلِ ۲۷ قانونِ اساسی) به آن، موردِ تحمل واقع نشد و نه تنها این ندا که مطالبهٔ حق می‌نمود شنیده و موثر واقع نشد، فضا با تبلیغاتِ معمولِ تقلیل‌گرایانهٔ رسانه‌ای که باید ملی باشد، دو قطبی شد و تلاش گردید این بخشِ جامعه را نادیده بگیرند. بر فضای دستگیری‌های فعالانِ سیاسی و مدنی نیز همین ادبیات حاکم بود.

دلایلِ ناباوری و اعتراض به این فضا را چنین برمی‌شمارم:

۱. در این انتخابات بیست تا بیست و پنج درصد (در حد ۱۰ میلیون) آرا خاموش واردِ انتخابات شده‌اند. خیلی طبیعی است که کسی باور نکند آرای خاموش برای حمایت از آقای احمدی‌نژاد واردِ انتخابات شده باشد.
۲. برخلافِ انتخاباتِ قبل که رنگِ مسائلِ بومی - قومی در انتخابات کاملاً مشهود بود (آقای مهرعلیزاده در آذربایجان، آقای کروی در استان‌های زاگرس‌نشین، آقای لاریجانی در مازندران و آقای معین در سیستان و بلوچستان رای اول را داشتند)، این بار آقایان موسوی و کروی حتی در زادگاه‌شان نیز شکست خوردند و آقای کروی به شکلِ معناداری حتی از تعدادِ اعضای ستادها و حزبِ اعتمادِ ملی و دوست و فامیل‌هایش کمتر رای آورده است!
۳. بینِ مجریان و ناظران بر انتخابات هم، هم‌سوئیِ سیاسی وجود داشته و عملاً کنترل و نظارت بی‌معنی شده است.
۴. نحوهٔ اعلامِ آرا نیز با استانداردها و معیارهای کاربردیِ علمِ آمار در این حوزه نمی‌خواند و از ابتدا تا انتها این منحنیِ بسانِ یک خطِ راست و مستقیم

حرکت کرده است. (بعداً هم آقای دانشجو مسئول ستاد انتخابات کشور به صراحت اذعان کرد که آنها در ابتدا آرای روستاها و شهرهای کوچک کل کشور را که زودتر به مرکز رسیده بود اعلام کرده و سپس آرای شهرهای بزرگتر به آنها ضمیمه شده است. وی می‌خواست بگوید برخلاف دوره‌های قبل آرای استان به استان اعلام نشد تا این امر را توجیه کند که در گذشته معمولاً در برخی استان‌ها یکی و در دیگری فردی دیگر رای اول را می‌آورد. اما حواس اش نبود که این نحوه پاسخ دهی و توجیه، مشکل دیگری ایجاد کرد و آن اینکه چگونه هم در روستاها و شهرهای کوچک و هم در شهرهای متوسط و بزرگ، در همه جا، رای مردم کاملاً یکسان و با حد نصابی نسبتاً ثابت بوده است؟) بعداً هم تحلیل‌های دیگری طبق نظریه آماری بن فورد (که برای کشف فرار از مالیات با حساب‌سازی و... و از جمله کنترل آمار انتخابات نیز به کار می‌رود) منتشر شد که با احتمال بسیار بالا (در حد ۹۹/۹۹) نشانگر غیر قابل باور بودن آرای اعلام شده است. بعداً این حالت ناباوری و حداقل پرسشگری را در میان بسیاری از افراد خارج از طیف اصلاح طلبان (از جمله ریاست مجلس، و برخی اعضای جامعه روحانیت و...) نیز مشاهده کردیم.

ما نیز مردمی هستیم

به هر حال این امر بسیار بدیهی، قابل تامل و پرسش از جناح حامی آرا است که چرا تاکنون در هیچ انتخاباتی مردم به اعتراض عمومی دست نمی‌زدند (حتی در انتخابات قبلی که آقای احمدی نژاد به دور دوم آن راه یافت). بنابراین تلاش برای اغتشاش خواندن اعتراضات عمومی مسالمت آمیز و نسبت دادن آن به گروه‌های سیاسی خارج از کشور و سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه و مسافران سفرهای هوایی از انگلیس! جز اصرار بر نادیده گرفتن این تردیدها و خدشه‌های مهم در نتایج اعلام شده نیست. اما حتی اگر در حد ناچیزی نیز ادعاهای مطرح شده درست باشد، ولی تقلیل این حرکت کلی به این مسائل خرد نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت. این ادبیات از درون مایه‌ای برمی‌خیزد که از قضا منتقدان وسیعی در حد ملی در پی "تغییر" آن بودند. مشی و ادبیاتی که در مناظره‌ها خود را نشان داد و با تعبیر "خس و خاشاک" پس از اعلام آرا نیز باز بنزین بر خشم منتقدین پاشید. اما آقای احمدی نژاد که علاوه بر کارشناس دانستن خویش در همه امور، ظاهراً خود را از خطا در همه امور نیز مصون و معصوم می‌دانند، مجدداً به جای یک عذر خواهی ساده، دست به

توجیهی زدند که باز اصرار بر آن داشت که ایشان خطایی نکرده‌اند و حرف‌شان را بدخواهان تحریف نموده‌اند. در حالی که اعتراض به ایشان نه در رابطه با توهین به کسانی است که رای داده‌اند، مگر هیچ آدمِ عاقلی پیدا می‌شود که به کسانی که رای داده‌اند توهین کند، بلکه به آن قسمت از حرفِ ایشان است که معترضان را به "خس و خاشاک" تشبیه کرده‌اند. اما سیلِ انبوهِ معترضان که همگان می‌دانند در روز یکشنبه گذشته چه حدِ فاصلی از خیابان‌های تهران را پُر کردند، همان‌هایی بودند که قبلاً به نامزدهای اصلاح طلب رای داده بودند، پس نمی‌توان گفت آنها وقتی رای می‌دهند، خس و خاشاک نیستند اما وقتی نتیجهٔ رای‌شان را موردِ سوال قرار می‌دهند خس و خاشاک‌اند!

متأسفانه همین نگاه و ادبیات است که اینک سعی می‌کند نه تنها اشکالاتِ مردمِ منتقد را نادیده گرفته و با تبلیغات پُر حجمِ تقلیل‌گرایانه به آن سوی مرزها حواله دهد، بلکه حتی در دفاع از وضعیتِ موجود و مصالح و منافعِ خاصِ طیفِ محدودِ خود، امنیت و منافعِ ملی را بیش از پیش به خطر می‌اندازد. امروز، پرسش‌ها و انتقاداتِ جدی به آرای اعلام شده را به صورت یک طرفه و با تبلیغاتِ پُر فشار دور زده و تنها به سوالاتِ فرعی و حاشیه‌ای پاسخ داده می‌شود. اما بسیار طبیعی است که اگر دولت و قدرتِ مستقر هم چنان از سلامت و صحتِ انتخاباتِ دفاع کند و نتواند منتقدان و معترضان را قانع کند و یا حداقل پاسخ‌های معقول به افکارِ عمومی بدهد، با مشکلِ مشروعیت مواجه خواهد شد.

در مقیاسِ بین‌المللی نیز وضع بر همین منوال خواهد بود. از این حالت، هم چون چند سال گذشته، تنها صهیونیست‌ها راضی و خوشحال خواهند بود که خواهانِ دوقطبی و رادیکالیزه شدنِ فضای منطقه برای فرار از صلح و تاخیر در امتیازدهی به فلسطینی‌ها هستند. آنها می‌خواهند هم چنان با استفاده از مواضعِ دولتِ ایران، کلِ جهان را علیه ایران تحریک کنند و با استناد به اصطلاحِ خطرِ ایران و تحریکات‌اش در منطقه (و حتی جهان!) آدرسِ اشتباهی بدهند و با سیاستی "تقلیل‌گرایانه" هر نوع حق‌خواهی و مبارزه‌جویی در فلسطین و لبنان را به "دشمنِ ایرانی نسبت دهند!

در هر حال وضعیت انتخابات در ایران، اینک به سمت قفل شدن می‌رود، در حالی که هنوز راهکارهای ساده‌ای برای گشودن این گره، اگر تمایلی به بکارگیری تعقل و تدبیر و انگیزه‌های ملی برای جلوگیری از تشدید بحران‌ها در این سرزمین بلازده و مردمان گرفتار در تورم و بیکاری و آسیب‌های اجتماعی و... آن، وجود داشته باشد، متصور است.

اصلاح طلبان و بویژه نامزدهای معترض (که انصافاً آقای موسوی بیشتر از حد تصور قبلی بنده بر حق خواهی خود پایبندی نشان داد و با اخلاق عقیدتی و ایدئولوژیک و غیرت ترکی قابل ستایش خود همراه با آقای کروبی با صداقت و شجاعت لری خویش بر صیانت و دفاع از آراء مردم اصرار نمودند)، هم چنان می‌توانند در کوتاه مدت بر این راهکارها تاکید نمایند:

۱. تقاضای برگزاری تجمع در محیط‌های غیر خیابانی (مانند استادیوم آزادی و...) و متعاقب آن پرسش از چرایی و هراس در ندادن مجوز برای اعلام نظر آرام منتقدان و شنیده شدن صدای آنها (که حتی مورد تایید و اشاره رئیس و نائب رئیس همین مجلس نیز بود)

۲. اعلام آمادگی برای مناظره تلویزیونی در رابطه با انتخابات (و متعاقب آن پرسش از علت عدم تشکیل و تداوم مناظره‌ها)

۳. اعلام مستندات تکنیکال و اجرایی (نه تحلیلی و محتوایی) که نتایج انتخابات را مورد پرسش و اعتراض حقوقی قرار می‌دهد (اصلاح طلبان به این قسمت به اندازه تحلیل‌های محتوایی بها نداده‌اند و به رغم برخوردار بودن از ده‌ها استاندار و چندین وزیر کشور که خود تجارب فراوانی در امر انتخابات دارند، کم کاری‌ها و ناتوانی‌هایی نشان داده‌اند که بعداً باید مورد نقد و تحلیل قرار بگیرد)

۴. منازعه حقوقی با نهادهای مجری و ناظر انتخابات که البته خود در انتخابات بی‌طرف نبوده‌اند (مستندات همین امر و دیگر مستندات باید بدون قهر و پرهیز منفعلانه، با حضور فعال در همان نهادها، ارائه شده و به افکار عمومی نیز گزارش داده شود).

اینک اگر حداقل تدبیری در مجریان و حامیان انتخابات باشد، با اندکی تسامح می‌توانند با ابطال بخشی از صندوق‌ها - به عنوان آرای بیش از حد مجاز - انتخابات را دو مرحله‌ای کنند و اعتماد و آرامش را به جامعه برگردانند. نامزدهای معترض هم، هم چون گذشته می‌توانند و باید با دفاع از اعتراض مسالمت‌آمیز مدنی برای صیانت از آرای مردم و انذار و مرزبندی جدی با هر گونه اغتشاش و دعوت مردم به آرامش و صبوری و اظهار همدردی با تالّات و مصیبت‌های مردم، با تدبیر و ابتکار مراقبت نمایند که اعتماد مردم به خود را از دست ندهند. جامعه‌ای که مردمان‌اش "اعتماد"شان را از دست بدهند، جامعه بیش از پیش ناهنجار و فروپاشیده خواهد شد. وقتی "اعتماد" باشد کور سوی "امید"ی نیز کافی است. اعتماد در ایران که مردمان‌اش بیشتر با عقل عملی، نه نظری، به جهان می‌نگرند، همواره برخاسته از "صداقت" است (نه "صدق" حرف‌ها و گزاره‌ها که با تبلیغات بتوان زیر پوست جامعه تزریق کرد) و "دروغ" در بین ایرانیان، متاثر از دین زرتشت و اسلام، بزرگترین گناه و بدترین خصیصه است.

هنوز زود است راجع به آینده و چشم‌انداز آن و راهکارهای درازمدت سخن گفت. کاملاً واقعی و درست است که ایران قبل و بعد از خرداد ۸۸ با هم متفاوت خواهد بود. اما هر چه شود و هر چه کنند، ضمن تحلیل و جمع‌بندی "نظری" دقیق و راهبردی واقعیات، اما نباید در حوزه "عمل" به سیاه‌نمایی بیش از حد وضعیت پرداخت. پیامدهای این امر تنها به ضرر اقلیت مذکور نیست، بلکه به ضرر همه است.

ایرانیان وطن دوست خارج از کشور، برخلاف چهار سال گذشته، اینک غرور ملی خدشه دار شده‌شان را باز یافته‌اند. نام ایران و ایرانی باز در چشم جهانیان و بیگانگان مورد ارزش و احترام واقع شده است. صداقت و سلامت و صلابت ایرانیان را در داخل کشور نیز پاس بداریم. اگر از هر سوی نیز نشانه‌های منفی و مایوس‌کننده باریدن بگیرند، وقتی در درون گرم و زنده باشی، زندگی و امید را باز خواهی ساخت.

داستان توسعه و دموکراسی در ایران، در هر دور و مرحله‌ای، هم چنان ادامه خواهد داشت. تاریخ کهن و معاصر ما از این فراز و نشیب‌ها زیاد به خود دیده است. ما نیز مردمی هستیم، باید دیده و شنیده شویم. امروز پایان تاریخ نیست. روز از نو، روزی از نو.